

چه خوب نگاهی به اربعین انداخته‌اید! گوارایتان باد

شماره پرسش: ۱۷۷۷۶
تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۵/۸/۲۱ ۰۸:۳۳:۵۹

متن پرسش

سلام استاد: متن اربعین خود را به مناسبت ایام اربعین برای باز خوانی خدمت تون ارسال کردم «اربعین امری فراتر از عادات» بسمه تعالی: نمی دانم باید اسم این «رازگونه‌ی تاریخ» را چه بگذارم او که نه می‌شود دانستش، نه می‌شود نوشتش، نه می‌توان خواندش، و هزاران نهی دیگر... فقط می‌دانم که باید در حیرت زده‌گی، گیجی و سر درگمی نظاره‌گرش بود؛ انگار باید در او قرار گرفت و در حضور پر معنای او غایب شد به مانند قطره در میان دریا. اصلاً مگر می‌شود از «سر»، جز به اشاره سخن گفت تا وجهی از وجوده‌ش را در هر دوره ظهوری باشد؟! چه خوش گفت شاعر که: «حقیقت را به هر دوری ظهوری سنت» آری این حقیقت بی‌منتها را نه می‌شود و نه طرفش هست که یکجا و یکباره به نظاره نشست. حقیقت عاشورا به مانند خورشیدی است که تا ب ماندن به پیش او را کسی ندارد، آنقدر شدید است که هرکس بخواهد به آن نزدیک شود هلاک خواهد شد، حال چه در لباس حق باشد، چه در لباس طاغوت. چرا که عاشورا محل ابراز حضور و وجود نیست، روز عاشورا محل «مستهلك‌شدن» است محل «فنا و نابودی هر غیری» است با این تفاوت که عده‌ای حسینی شوند، عده‌ای یزیدی. آنقدر حرارت عاشورا شدت دارد که کسی نمی‌تواند با «من» خود که چیزی جز «وهם» نیست در آن قرار گیرد. توان دیدن، فهمیدن و درک عاشورا برای کسی نیست بل باید آن را در جلوه‌ی رقيق‌شده‌اش، به نظاره نشست. «اربعین» همان تجلی‌گاه، محل و مشهد عاشوراست. اگر کسی بخواهد واقعیت عاشورا و حسین «علیه‌السلام» را در متن و جای جای تاریخ ببیند، باید اربعین را به تماشا نشیند و «کل یوم عاشورا» را کجا می‌شود تاویل و تعبیر و تفسیر کرد؛ إلاً با اربعین؟! آری اربعین داستان‌ها، رازها و نگفته‌ها در سینه دارد که گاه‌گاهی بنا به کاسه‌ی ما بی‌ظرف‌ها «سری» از آن راز بی‌منتها را برایمان فاش می‌کند و ما را به حیرت و سکوت وامی‌دارد. «اربعین» آمده بشربت را به سمت و سوی «امت واحده‌ی» محمدی، اشارت و بشارت دهد. «اربعین» این باران کثیر محبت آمده تا رودهای جاری حیات را به دریاهای خروشان فطرت، و این دریاهای را به اقیانوس بی‌نهایتی به نام «اباعبدالله» منتهی کند. آری اباعبدالله «علیه‌السلام» همان کلمه‌ی واحدی است که با «اربعین» به تاریخ آمده تا آدمی را به «بندگی‌اش» یعنی همان اصل فراموش‌شده‌ی بشر برگرداند. عالمی که امروز در آن قرار داریم عالم کثرات و اراده‌های معطوف به نفسانیت بشر است که طلب قدرت و طاغوتی‌گری دارد. بشر امروز حرف از مرگ خدا می‌زند و حیات خدا را در گذشته جا گذاشته، به نحوی که گویی عالم امروز مطلقاً تهی از خداست، و تنها به فرهنگ انتزاعی و حصولی نگاه به معبد اکتفا کرده و به تبع این نگاه، می‌خواهد حسین «علیه‌السلام» را هم در حدود ۱۴۰۰ پیش دفن کند و تنها بر سر قبرش فاتحه‌ای بخواند. اما

«عاشورا» در لباس «اربعین» همان خون حیات بخش در رگه‌های طول تاریخ است. «اربعین» کلمه‌ی «أنسی» است که با زینب «سلام اللہ علیہا» به صحنہ آمد و فراهم کردن انس، کار مادر است و این زینب است که مادرانه آمده تا همه را به خانه‌ی انس انسانیت دعوت کند، انس یعنی یگانگی بشر، فراتر از هر مذهب و ایدئولوژی و جریان و فانی شدن ذیل محبت و «امر ولايت». امروزه بشر بی‌سرپناه و یتیم شده است و نیاز به تکیه‌گاهی حقیقی دارد، و این زینب است که مادرانه برای فرزند بی‌پناهش آغوش گشوده و تکیه‌گاهی برای آرامشش شده. امروز آدمی آنقدر دچار پوچی و قهر طاغوت نفسانی شده که دیگر یأس، سر و پایش را گرفته و انگار نمی‌خواهد و نمی‌تواند در دل این زشتی‌ها هیچ زیبایی را ببیند و زینب آمده تا با «صبر مادرانه» «ما رأیت إلا جميلا» را ذره‌ذره حتی در غل و زنجیر طاغوت بزیبدی هم که باشی یادت بدهد و همان طور که او، اسارت را در غل و زنجیر کرد؛ آمده تا بشر را فرا تراز «اسارت عادات» امروز بشر سیر دهد و متذکر «اذان» هستی که شهادت به «لا اله الا الله» است بشود تا بتوانیم آن به آن از «لا اله» که نفی هر خدایی است با «إلا» سیر کنیم و تمام هیمنه‌ی کاخ بزیبدی را برسرش فرو بربیزیم و به «الله» برسیم.

متن پاسخ

با اسمه تعالی: سلام علیکم: چه خوب نگاهی به اربعین انداخته‌اید! گوارایتان باد. موفق باشید